

نگاهی به سلطه ترکان بر دستگاه خلافت عباسیان

دکتر ابراهیم خراسانی‌پاریزی^۱

محمد مسیح هاشمی‌نیا^۲

چکیده

در این مقاله چگونگی حضور ترکان در سرزمین‌های اسلامی بالاخص دستگاه خلافت عباسی بررسی شده است. هدف از بررسی، دستیابی به اطلاعات معتبر در زمینه دلایل حضور ترکان، میزان تأثیرات مثبت و منفی آنها، بیشترین دوره حضور آنها و همچنین سرشناس‌ترین ترکان در دستگاه خلافت عباسی است. بررسی‌های انجام گرفته نشان داده است که، ازدواج خلفاء با زنان ترک و توانمندی و زورمندی نظامیان ترک، به آهستگی صحنه را برای خروج ایرانیان و اعراب، و ورود ترکان به دستگاه نظامی و قضایی عباسی آماده کرد. از یک طرف توانایی‌های رزمندگان ترک به گسترش و سرکوب بسیاری از شورش‌های سلسله‌های بزرگ و کوچک کمک کرد و از طرف دیگر بسط بیش از اندازه و دسیسه‌چینی‌های بزرگان و فرماندهان ترک کار را برای حکومتداری خلفاء سخت کرد، بگونه‌ای که حتی در دوره‌هایی، مرگ و زندگی و عزل و نصب خلفاء توسط ترکان تعیین می‌شده است. به طور کلی از زمان خلیفه معتصم به مرور اوج حضور ترک‌ها را در دستگاه خلافت شاهد هستیم. پژوهش حاضر بر آن است تا با استناد به روش توصیفی تحلیلی به اهداف مذکور دست یابد، همچنین برای تحقق این مهم سعی بر آن بوده که از معتبرترین منابع استفاده شود.

واژگان کلیدی: ترکان، عباسیان، دستگاه خلافت، سلطه، خلفای عباسی

مقدمه

بررسی روابط سیاسی و فرهنگی ترک‌ها در دستگاه خلافت اسلامی برای درک بهتر ظهور، حضور، سلطه، اقدامات و چگونگی گسترش آنها در قرون بعدی ضروری است. پس از اسلام اقوام ترک حکومت‌های منطقه را دستخوش تغییرات و دگرگونی‌های فراوانی قرار دادند، به گونه‌ای که گاهی حکومت‌ها توانایی مقابله با غلامان ترک دست‌نشانده خود را نداشتند که این نشان از تسلط بی‌چون و چرای ترک‌ها در دستگاه خلافت داشت. برخی منابع اسلامی چون یعقوبی، ترکان را از نسل یافت‌بن-

۱. گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد بافت، دانشگاه آزاد اسلامی، بافت، ایران.

۲. گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه ولایت، ایرانشهر، ایران.

مسئول مکاتبه: masih252017@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۴/۱۰

تاریخ ورود: ۱۳۹۸/۱/۳۰

نوح¹ دانسته‌اند(یعقوبی، ۱۴۲۳، ۱: ۶۷). مسعودی نیز ترکان را از فرزندان یافت‌بن‌نوح می‌داند که به طرف شمال آمده و از رود بلخ گشته و بیشتر آنها به سوی چین رفتند(مسعودی، ۱۳۷۸، ۱: ۱۲۹؛ رشیدالدین فضل‌الله، ۱: ۳۶؛ بارتولد، ۱۳۷۶: ۳۱-۳۶). محل زندگی اولیه ترک‌ها آسیای مرکزی بود، پس از سیاست گسترش سرزمین‌های اسلامی، اولین رویارویی نظامی مسلمانان با ترکان در روزگار خلیفه دوم (۱۳-۲۳ق) رخ داد که مسلمانان به فرماندهی حنف‌بن‌قیس به ساحل جیحون رسیدند(طبری، ۲: ۷۲۷). در سال ۵۱ق، نیزک طرخان² فرمانروای ترک به اطاعت اعراب در آمد و مسلمانان تا خوارزم پیش تاخته بودند(بلاذری، ۲۴۱؛ نرخشی، ۱۳۶۳: ۶۵-۶۷). فتوحات اسلامی در سرزمین‌های ترکان گاهی ستمگرانه بود و ترک‌ها را نتوانستند به راحتی مسلمان کنند، آنها سالیان سال از پذیرش اسلام خودداری

۱. از نام یافت‌بن‌نوح در روایات و کتب متعدد یاد شده‌است. این است پیدایش پسر نوح سام و حام و یافت و از ایشان بعد از توفان پسران متولد شدند. پسران یافت جومر و ماجوج و مادی و یوان و توبال و ماشک و تیراس و پسران جومر اشکناز و ریفات و توجرمه و پسران یوان الیشه و ترشیش و کتیم و دودانیم از اینان جزایر امت‌ها منشعب شدند در اراضی خود هر یکی موافق زبان و قبیله‌اش در امت‌های خویش (کتاب مقدس، ۱۱ و ۱۲). در برخی از این روایات ترک را فرزند یافت‌بن‌نوح دانسته‌اند. بلعمی در تاریخ بلعمی چنین می‌گوید: «... هیچ‌کس نسل نماند، مگر از پسر نوح، از سام و حام و یافت، از سام عرب و عجم آمدند و سپیدرویان، رومیان و پیغمبران و نیک مردمان، و از حام سیاهان حبش و زنگیان و هندوان و کافران و فرعونان و ملکان و ستمگران، و از یافت ترک آمد و سقلاب و یاجوج و ماجوج و کس‌ها که اندر ایشان خبر نیست...» (تاریخ بلعمی، ۱/ ۱۴۲). حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده بر این باور است که: «یافت‌بن‌نوح علیه‌السلام، به قول بعضی مورخان، پیغمبر مرسل است، او را هشت پسر بود: اول ترک، دوم خزر، سوم سقلاب، چهارم روس، پنجم میشک. مغولان از تخم اویند و یاجوج و ماجوج را هم از تخم او شمارند. ششم چین و ماجین، پسر ختن است، هفتم کماری، بلغاریان و برطاسیان و باشقردیان از تخم اویند. هشتم یاون، یونانیان و فرنگیان و بعضی رومیان از نسل اویند» (حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، ۲۶) و ...

۲. نیزک ترخان یا نیزک طرخان مرزبان بلخ در زمان حمله عرب‌های مسلمان به ایران بود که با عرب‌ها جنگید و پس از هر بار شکست سر به شورش برداشت تا سرانجام کشته‌شد.

کردند (نرخشی، ۱۳۶۳: ۶۶). با روی کار آمدن عباسیان، در سیاست کلی حکومت دگرگونی‌های مهمی پدید آمد، به طوری که آنان برای جلب پشتیبانی عمومی از عناصر غیر عرب استفاده کردند، آنها ابتدا ایرانیان، سپس ترکان را در امور لشکری و کشوری دخالت دادند. روحیه جنگجوی ترکان برای گسترش اسلام در میان آنها و مزایای جنگ مقدس (جهاد) و رستگاری پس از مرگ برای کسانی که در جهاد کشته می‌شدند سازگار بود.

۱. ترک‌ها در دستگاه خلافت اسلامی

اعراب ترک‌ها را از اواخر دوره جاهلیت و صدر اسلام به عنوان افراد یک خاندان و قوم خاص می‌شناختند اما در اواسط قرن سوم هجری اطلاعات موثقی درباره ترک حاصل شد. در این روزگار شماری از طوایف ترک با نام ترکش- کیماک، خرلخ، تفراغز، اغز، خرخیز، قبیچاق و خزر یاد شده‌اند. برای نخستین بار در خلافت معاویه از ترکان در امور نظامی بهره‌برداری شد و آن هنگامی بود که سعیدبن- عثمان، والی خراسان از جانب معاویه، نخستین کسی بود که از ترکان در امور نظامی بهره برد. او بعضی از ترکان و ساکنان سرزمین‌های ماورالنهر را پس از فتح سمرقند به لشکر عرب ملحق ساخت (سبوطی، ۱۴۰۶: ۱۸۸؛ حسن، ۱۹۶۴: ۱/ ۳۰۱). قتیبه‌بن‌مسلم نیز در فتوح خود بسیاری از ترکان را پس از مذاکره با نیزک، پادشاه ترک، در لشکر خویش وارد ساخت. ترکان از ابتدای دوره اموی در اموری چون نگهبانی از شخص خلیفه اموی و حراست از قصر وی مشغول خدمت شدند. در دوره عبدالملک مروان نیز از آنان برای سرکوبی برخی از شورش‌ها و فتنه‌های داخلی استفاده شد، از جمله در سرکوبی کسانی چون حارث‌بن‌عبدالرحمن‌بن‌سعید دمشقی که در بیت‌المقدس ادعای پیامبری کرده بود (ابن‌کثیر، ۱۹۶۶: ۲۷/۹؛ به نقل از قایدان و آیین‌هوند، ۱۳۸۴: ۱۴۲). ترکان در امور نظامی در دوره عباسی نقش برجسته یافتند. آنان در دوره اول حاکمیت عباسیان در کنار اعراب و ایرانی‌ها در سازمان سپاه حضور داشتند و به تدریج در عصر معتمد تنها عنصر سپاه عباسی گشتند. آغاز ورود ترکان به سپاه عصر عباسی را باید به دوره منصور بازگرداند. وی ابتدا حماد ترکی را مصاحب خویش قرار داد و ماموریت‌های نظامی را بر عهده وی گذاشت، وی در سرکوبی قیام‌ها در کنار منصور حضور داشت. خلفای پس از وی نیز از ترکان در امور حفاظت و حراست قصرهای خویش استفاده کردند. مهدی در لشکر خویش به بعضی از ترکان منصب فرماندهی داد که نقش مهمی در سرکوب قیام حسین‌بن‌علی‌حسن‌بن‌حسن‌بن‌علی (ع) (۱۶۹ ه.ق) ایفا کردند (طبری، ۱۶۹/۶).

عواملی که در سده‌های ۲ و ۳ هجری موجب تقاضای مبرم برای به خدمت‌گیری ترکان شد جنبه سیاسی و نظامی بیشتری داشته‌است. از لحاظ نظامی گردآوری «مقاتله» یا مبارزان که از دوره بنی‌امیه از بین رفته بود عاملی مهم در جهت این درخواست بوده‌است. خلفای نخستین عباسی بیشتر به محافظان خراسانی که به «ابناءالدوله» شهرت داشتند متکی بودند اما این سپاهیان ایرانی هم علایق و منافع متفاوتی با جامعه پیدا کرده بودند و هم اعتماد خلفا به آنها کم شده بود از طرف دیگر آنچه در این زمان اولویت داشت این بود که گروهی از سربازان از خارج جهان اسلام (سنتی) گردآوری شده‌باشند که علایق محلی نداشته باشند و وفادارانه صداقت نشان دهند. حراست ویژه و نگهبانی خاص هارون نیز از

جمله مسئولیت‌های نظامیان ترک بود. در این دوران (هارون) از نظامیان ترک برای ایجاد نظم و سرکوبی فتنه‌ها در شهر زرنج به سال ۱۸۰ ه.ق استفاده کرد (بلذری، ۱۹۷۸: ۱/۱۱۹).

۲. تاثیر ترکان بر دستگاه خلافت عباسی

دوره عباسی از سال ۱۳۲ق، آغاز شد و تا سال ۴۴۷ق، ادامه یافت. حسن ابراهیم حسن و سهیل زکار اقتدار دوره عباسی را به دو دوره تقسیم کرده‌اند که از سال ۱۳۲ق، تا ۲۳۲ق، و از ۲۳۲ق، تا ۳۳۴ق، را شامل می‌شود. در نیمه اول برخورداری از امپراتوری عباسی از اقتدار و تشکیلات اداری گسترده و نسبتاً پیشرفته که آن را نیز از میراث ایرانیان گرفته‌بودند باعث شده‌بود که این حکومت در تشکیلات و تصمیمات خود از درایت برخوردار باشد. ویژگی نیمه دوم دوره عباسی سلطه و نفوذ ترکان بر دستگاه خلافت عباسی و کنار نهادن تدریجی ایرانیان از دخالت در امور اداری و نظامی آغاز گشت (حسن ابراهیم حسن، ۱۹۶۵: ۳/۲۲، زکار، ۱۴۰۰: ۳/۲۵-۲۷).

خلفای عباسی؛ سفاح، منصور، مهدی، هادی، هارون، امین، مامون، معتصم، واثق، متوکل، منتصر، مستعین، معزز، مهدی، معتمد، معتضد، مکتفی، قاهر، راضی، متقی، مستکفی، مطیع، طائع، قادر، قائم، مقتدی، مستظهر، مسترشد، راشد، مقتفی، مستنجد، مستضی، ناصر، ظاهر، مستنصر و مستعصم را شامل می‌شد. خلافت عباسی در کوفه شروع سپس به بغداد منتقل، در زمان معتصم به سامرا منتقل شد. آخرین خلیفه بنی‌عباس مستعصم از مغولان شکست خورد و تسلیم شد و حکومت بنی‌عباس سرنگون گردید. زمامداری ۵۰۸ ساله خلفای عباسی با غارت و تسخیر بغداد توسط مغولان به پایان رسید. پس از نابودی توسط مغولان بازماندگان آن به قاهره رفته و سلسله‌های محلی را تشکیل دادند.

در زمان اولین خلفا مخصوصاً منصور دوانیقی، به خراسانیان در تقویت ارکان خلافت اهمیت ویژه‌ای قائل بودند. این میزان اعتماد گاهی مایه اعتراض برخی از خاندان عباسی می‌شد (طبری، ۸: ۱۱، ۱۱۲، ۱۷۵). در زمان هارون‌الرشید نیز از خاندان برمکی^۱ کمال استفاده را مخصوصاً در جنگ‌های بین عباسیان و سرزمین روم برد (طبری، ۸/۱۸۷؛ بلذری، ۱/۱۶۸ و ۱۷۰). خلافت هارون‌الرشید، دوره اوج و شکوه خلافت عباسی بود و در داستان‌های ادبی انعکاس فراوان یافته‌است. از حیث سیاسی آرامش و استقرار نسبی برپا بود (زنبیر، ۱۵۱-۱۵۳). بخش عمده‌ای از این شکوه به دانش‌پروری و گشاده‌دستی

۱. پایه‌گذاری قدرت برمکیان به دست خالد بن برمک صورت پذیرفت. وی که در سال‌های قیام خراسانیان علیه امویان، با عنوان فرماندهی در ارتش ابومسلم خدمت می‌کرد، پس از پیروزی به تشکیلات عباسیان وارد شد و به سرعت نمو یافت. پس از مدتی وزارت و تصدی دیوان خراج نخستین خلیفه عباسی، سفاح، را برعهده گرفت و البته طرف مشورت منصور عباسی در بنا نهادن شهر بغداد هم بود. اشراف عرب و شخص خلیفه که از واگذاردن تمام قدرت به برمکیان پشیمان گشته بود از آنان بیمناک و برای مقابله با این نفوذ، دست به کار شدند و در صدد محو آنان برآمدند. چنان‌که یعقوبی از تدارک چهارساله هارون برای انجام کودتایش علیه خاندان برمکی سخن می‌گوید. از اشراف عرب نیز فضل‌بن‌ربیع و اسماعیل‌بن‌صبیح، در این توطئه نقش اصلی را ایفا نمودند و با بدگویی‌های مداوم و دسیسه‌چینی‌های مکرر بر ضد برمکیان، زمینه‌های روانی لازم را برای سرنگونی آنان فراهم ساختند. بنا به روایتی فضل‌بن‌ربیع افرادی از خدمتکاران درون منزل جعفر بن یحیی را به عنوان جاسوس به خدمت خود درآورده بود و از طریق آنان به گردآوری خبر از کار برمکیان می‌پرداخت. (احمدبن‌ابی‌باهر، ۱۳۵۶) علاقه و ارتباط برمکیان با علویان و آزادی برخی از زندانیان ایشان توسط برمکیان نیز علت رویگردانی هارون و عقوبت ایشان ذکر شده‌است (طبری، ۸/۲۸۹؛ ابن‌خلکان، ۱/۳۳۴-۳۳۵).

خاندان ایرانی برمکی مربوط بود(طبری، ۸/ ۱۸۹، جهشیاری، ۱۹۳۸: ۱۴۱ و ۱۵۶ و ۱۶۷). تقریباً استقرار مداوم سمت وزارت در دستگاه خلافت عباسی از زمان برمکیان ایجاد شد که بعدها این سمت در میان عباسیان مشکلات عدیده‌ای را برایشان بوجود آورد. برمکیان به همراه کامیابی‌ها و پیشرفت امور، نفوذ بسیاری در شئون خلافت یافتند. به همین سبب در ۱۸۷ق، هارون تصمیم به حذف ایشان گرفت(طبری، ۸: ۲۸۷). هارون در حذف برمکیان پرشتاب و با شدت عمل کرد. محققان گفته‌اند که مجموعه عواملی در سرکوب برمکیان نقش داشته و نمی‌توان آن را به نزاع میان خلیفه و وزیر کاست

(زنبیر، ۱۳۸۶: ۱۰۶). پس از آن می‌بینیم که کم‌کم ایرانیان را کنار گذاشته و عناصر ترک به قلمرو و وزارت عباسیان بسیار نزدیک شدند، تا اینکه کاملاً بر آنان تسلط یافتند.

جنگ داخلی میان امین و مأمون به خلفای بعدی ثابت کرد که خلیفه نیاز به نیروی مسلحی دارد که کاملاً نسبت به او وفادار و از اختلاف‌های دینی بر کنار باشد. به همین جهت بود که معتصم، حتی در زمان مأمون لشکری چهارهزار نفره از ترکان تشکیل داد و پس از آن که به خلافت رسید، شمار این غلامان افزایش یافت. در میان آنان، علاوه بر غلامانی که در ماوراءالنهر خریداری شده بودند، افرادی بودند که به مهارت در سواری و تیراندازی شهرت داشتند. معتصم که مادرش ترک بود ترجیح داد به جای یاری جستن از ایرانیان یا عرب‌ها نیروی سومی را وارد کارزار کند (خضری، ۱۳۷۸). اولین خلیفه‌ای که نفوذ ترک‌ها در دربارش افزوده شد خلیفه المعتصم (۲۱۸-۲۲۷ ق) بود. وی که مادرش ترک بود نخستین کسی بود که اندیشه جایگزینی مزدوران ترک را به جای کارگزاران ایرانی و عرب عملی ساخت (سبوطی، ۱۹۸۶/۱۴۰۶: ۳۷۸). خلیفه معتصم و فرزندش الواثق بالله هارون بن ابی اسحاق به ترک‌ها اقتدار فراوان بخشیدند(از ۲۱۸ تا ۲۳۲ ق) (بن‌ابی‌یعقوب، ۱۹۷۷، ۲/ ۵۱۰).

در زمان معتصم برخی استانداران که از نژادی غیر از عرب بودند به گونه مستقل حکمرانی می‌کردند. این تفاوت در دوران معتصم با نفوذ عناصر ترک، در دستگاه حاکمیت بیشتر شد و فرمانروایی مناطق گسترده‌ای به شناس و ایناخ ترک و انواده شد. ظاهراً این‌گونه استانداران جاه‌طلب و خونریز بودند که برای دستیابی به قدرت از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کردند. انتقال پایتخت از بغداد به سامرا باعث شد که به مقری برای عصبیت ترکی بدل گردد. خویشاوندی معتصم به عناصر ترک و از یک طرف توان نظامی بالای ترک‌ها و ویژگی‌های رفتاری و جسمانی که در جنگ‌ها از آنان دیده می‌شد، باعث تقویت عناصر ترک در دستگاه خلافت گردید(هادی‌منش، ۱۳۸۴: ۱۴). معتصم ترکان را از سرزمین‌های ماوراءالنهر مانند سمرقند، فرغانه، اسروشنه، چاچ، ترکمستان، قفقاز، سغد از طریق خرید، اسارت در جنگ یا هدایایی که والیان این سرزمین‌ها برای خلیفه یا وزیر می‌فرستاد، جلب کرده‌بود. پس از مدتی معتصم کاملاً به ترکان متکی شد و به اخراج و حذف اعراب از دیوان جیش پرداخت و آنان را از شمار عطا و مواجب بگیران خارج ساخت(مقریزی، ۱۲۷۰: ۱/ ۵۸۹). با خلیفه شدن معتصم تعداد ترکان در دستگاه خلافت وی به بیش از ۷۰ هزار نفر رسید (الدوری ۱۹۴۵: ۲۳۰). پس از آن پایتخت به سامرا تغییر کرد. معتصم ترکان را بر سرزمین‌های مختلف ولایت داد، از جمله شناس و وصیف را به سال ۲۲۳ق، تا ۲۲۴ق، حاکم شام و مصر کرد(الدوری ۱۹۴۵: ۲۳۰).

از مهم‌ترین فرماندهان ترک در زمان معتصم، افشین، شناس، منکجور، بغای کبیر، اسروشنی، بشیر ترکی، بخاری خده می‌باشند. بدین ترتیب کم‌کم هر یک از این امرای خود لشکری را تدارک دیدند و گاهی حتی از لشکر خلیفه نیز نیرومندتر بود (ابن خلدون، ۱۹۵۷: ۵۹۷/۳-۵۴۵). در خلع معتضد و به خلافت رسیدن برادرش موید باز هم ترکان سهم داشتند (هادی‌منش، ۱۳۸۴: ۱۵). اقتدار بیش از اندازه ترک‌ها و سوءاستفاده از قدرت و نفوذ در دربار، باعث شد که حتی دست به شورش علیه خلیفه زده و فرماندهان و فرمانروایان سرزمین‌های دیگر را هم به شورش واداشتند که شورش افشین ترک از فرماندهان بلندپایه عباسیان، از این دست است. (مسعودی، ۱۳۷۸: ۵۰۰/۲ و ۴۷۵). رفته رفته نفوذ ترکان انقدر پیش رفت که شخصی به نام جاحظ نیز به نوشتن کتاب در مورد آنها همت گماشت و کتاب مناقب جندالخلافة و فضایل الاتراک را نگارش کرد.

بنا به گفته منابع تاریخی ترکان سهم بزرگی در سرکوبی شورش‌ها و فتنه‌های دوارن معتصم بر عهده داشتند از جمله سرکوب شورش بابک خرمدین به فرماندهی افشین ترک که در معیت بغا و جعفر بن دینار اتفاق افتاد (طبری، ۳۱۷/۱۰). نبرد دیگر نبردی به نام عموریه است در سال ۲۱۳ق، در بیزانس رخ داد که باز هم عناصر ترک نقش مهمی در سرکوب آن برعهده داشتند، افشین در نبرد بیزانس نیز نقش موثری داشت. در دوره الواثق (۲۲۷-۲۳۲ق)، شناس به طور کلی ولایت مصر را بر عهده داشت. واثق اداره امور حکومت و دولت اسلامی را بین دو ترک تقسیم کرده و شناس را به ولایت مغرب یعنی جزیره، شام، مصر و مغرب گماشت و ولایت شرق را به ایتاخ سپرد و دجله و خراسان و سند را در اختیار او گذاشت. این دو برای خود در مغرب و مشرق جایگزین انتخاب کردند. واثق ترکان را نه تنها در امور لشکری به کار می‌گماشت، آنان را در اداره کلی دولت اسلامی نیز سهیم کرد (شاکر، بی‌تا: ۲/ ۴۴). واثق، بغای کبیر یکی دیگر از سرداران ترک را به نبرد با اعراب بنی‌سلیم، فزاره و دیگران در مدینه و حجاز اعزام و دیگر سردار خود را یعنی وسیف را به جنگ با کردهای ناحیه اصفهان و فارس اعزام کرد (همان، ۴۳۴).

به ترکان سمت‌هایی همانند نگهبانی دربار، شرطه‌گی، وزارت، سرداری و فرماندهی سپاه داده شد. نهاد شرطه‌گی از اولین نهادهای تشکیلاتی تمدن اسلامی محسوب می‌شود و در اصل برای برقراری نظم و امنیت در درون جوامع بوجود آمده بود. پس از برکناری عبیدالله طاهری از منصب شرطه‌گی بغداد، تحولی دیگر در شرطه‌گی بغداد روی داد. غلامان ترک که از عهد معتصم (۲۱۸-۲۲۷ق) بر دستگاه خلافت سایه افکنده بودند، این منصب را نیز تحت تأثیر خود قرار دادند. حضور غلامان ترک به عنوان صاحب‌الشرطه بغداد تا عهد آل بویه بسیار جدی بود و دیگر هیچ‌یک از خاندان‌های حکومتگر در ایران نتوانستند همچون طاهریان و صفاریان، مقام صاحب‌الشرطه‌گی بغداد را از آن خود کنند. (اشتری تفرشی و آقاجری، ۱۳۷۸: ۷۹) به رغم این روند معمول در انتخاب صاحب‌الشرطه بغداد، شرایط ویژه سیاسی گاه دست افرادی غیر از شخص خلیفه را برای این انتخاب باز می‌گذاشت، اولین گزارش به دوران المعتمد باز می‌گردد. نفوذ ترکان بر دستگاه خلافت تا پیش از به خلافت رسیدن معتمد، بی‌ثباتی سیاسی در دربار عباسی را پدید آورده بود و مقام خلفا به شکل چشمگیری تضعیف شده بود. با وجود این در عهد خلافت معتمد (۲۵۶-۲۷۹ق) و همچنین برادر و ولیعهد وی یعنی الموفق توانستند با توانمندی کفایت و درایت خویش، مجدداً به اوضاع پریشان سامانی دهند و قدرت را در دربار به خاندان عباسی

بازگرداند. (همان، ۱۳۸۷: ۸۰) معتضد در ادامه سیاست‌های پدرش الموفق، به رغم آشوب‌های سیاسی مرکز خلافت و دخالت‌های سیاسی سپاهیان ترک در نیمه اول سده سوم، برای کوتاه کردن دست سرداران سرکش ترک از صحنه سیاسی، کفایتی خاص از خود نشان دهد و مجدد اقتدار سیاسی را مختص مقام خلیفه سازد و یک غلام نزدیک به خود را به نام بدر به مقام شرطه‌گی منصوب کرد (طبری، ۶۰۵/۵؛ ابن‌کثیر، ۶۶/۱۱). در زمان خلیفه‌الراضی (۳۲۲-۳۲۹ ق)، در پی قدرت گرفتن دخالت نظامیان، خاصه سپاهیان ترک در امور سیاسی، اوضاع دستگاه خلافت در بغداد رو به آشفتگی فراوان نهاده و خلیفه عملاً بسیاری از اختیارات سیاسی و نظامی خود را از دست داده‌بود. برای رهایی از این فشارها، خلیفه عباسی بر آن شد تا با تاسیس مقام سیاسی- نظامی امیرالامراء، قدرت از دست رفته خویش را دگر بار از طریق یک سری فرمانده نظامی بر سپاهیان و چهره‌های سیاسی دیگر تفویض دهد. با این حال در سال ۳۳۱ق، ابوالوفاء توزون که خود از سرداران ترک بود، توانست بر ضد امیرالامراء وقت یعنی ناصرالدوله حمدانی عملیاتی نظامی در بغداد تربیت دهد و پس از بیرون راندن وی خود به امیرالامرائی رسید. (همدانی، ۱۹۵۸: ۱۰۱/۱). توزون که تا پیش از رسیدن به مقام امیرالامرائی صاحب شرطه بغداد بود، هنگامی که در سال ۳۳۳ق، امیرالامراء گشت و بر بغداد تسلطی کامل یافت، مسئولیت دیوان جیش و تمامی سپاهیان را خود برعهده گرفت و علاوه بر آن تصمیم گرفت تا برخلاف روند معمول، نهاد شرطه بغداد را خود همچنان در دست نگه دارد و به هیچ‌یک از امیرانش نسپارد (ابن جوزی، ۱۳۵۸ق: ۳۳۸/۶).

در سال ۲۹۹ق، یعنی در عهد خلافت مقتدر عباسی که دورانی بی‌ثبات و پر آشوب بود؛ یکی از سرداران ترک موسوم به شفیع لولوء، همزمان مسئولیت سپاهیان در دیوان جند، سرپرستی دیوانیان در تمامی دیوان‌های خلافت، سرپرستی قاضیان و نیز اداره نهاد شرطه بغداد را برعهده گرفت (ابن‌مسکویه، ۱۳۷۹: ۳۲۳/۴). او عملاً به یکی از بزرگترین چهره‌های سیاسی در مرکز خلافت تبدیل شد. اما ناپایداری اوضاع سیاسی در آن ایام چنان بود که نه تنها شفیع لولوء بلکه خود خلیفه نیز بازیچه دست سیاستمداران و امیران قدرتمند بود، چنانچه در ۳۱۷ق، مقتدر عباسی به دست تعدادی از امیرانش از خلافت خلع گشت و القاهر بالله به قدرت رسید (همان، ۷۷). وی سعی کرد نازوک ترک را قدرتمند و به مقام شرطه‌گی برساند تا شاید بدین ترتیب از این سردار نامدار ترک در اداره بغداد بهره‌گیرد هر چند که دیگر سرداران پس از چندی مجدداً قدرت را به مقتدر بازگردانند و قاهر از خلافت عزل شد (ابن-مسکویه، ۱۳۷۹: ۲۳۷/۵؛ ابن‌کثیر، ۱۹/۶؛ ابن‌جوزی، ۳۲۲/۶).

۳. برخی سرداران ترک

احمد بن طولون، ابوالعباس (۲۲۰-۲۷۰ / ۸۳۵-۸۸۴ م)، احمد بن طولون بیانگذار دولت طولونیان مصر، ترک نژاد بود. پدرش طولون از غلامان ترک و از تیره ترکان تغز غز بود. طولون بعد از نشان دادن لیاقت و کفایت خود به فرماندهی محافظان خلیفه منصوب شد و لقب امیرالسر گرفت (بذرمنش و بحرانی پور، ۱۳۹۴: ۸). او در روزگار مامون و متوکل عهده‌دار مقامات عالی در دستگاه خلافت بود. تا روزگار معتصم که شمار ترکان فزونی یافت. (ابن‌کثیر: ۶۶/۸).

افشین یکی از سرداران ترک در دربار مامون و المعتصم بالله خلفای عباسی بود. او در جنگ میان بابک خرم‌دین و خلیفه عرب، از جانب خلیفه مامون دستگیری بابک شد و او را به نیرنگ و پس از جنگ‌های بسیار دستگیر کرد و به خلیفه تحویل داد تا مورد توجه خلیفه قرار گیرد و به آرزوهای دیرین خود که رسیدن به ثروت و فرمانروایی خراسان بود برسد. ولی طاهریان بر خراسان فرمانروایی داشتند از این‌رو افشین با طاهریان دشمنی می‌ورزید و به همین سبب مازیار را به خیزش بر خلیفه و دشمنی با طاهریان فراخواند و به او وعده کمک داد تا بتواند به وسیله او طاهریان را که در برابر آرزوهای خود می‌دید از میان بردارد اما مازیار به دست طاهریان افتاد و شکست خورد. افشین که جایگاه خود را در نزد خلیفه سست می‌دید و همه آرزوهایش را بر باد رفته می‌دانست چاره را در فرار دید. او برای به دست آوردن فرصت فرار تصمیم به برگزاری یک مهمانی گرفت تا در آن خلیفه و همراهانش را بکشد ولی یکی از یارانش به نام بیژن این نقشه را به خلیفه می‌گوید و افشین و کسان او اسیر می‌شوند و او را محاکمه می‌کنند و می‌کشند (زرین‌کوب، ۱۳۳۶: ۲۰۶ تا ۲۳۷)

ابوجعفر اشناس از سرداران ترک دوره عباسی بود که در دوران معتصم وارد دستگاه خلافت شد و از ۲۱۹ق، تا ۲۳۰ق، والی مصر بود. اشناس در زمان معتصم در جنگ عموریه حضور مؤثری داشت. معتصم در این جنگ کل نیروی خود را دو قسمت نمود که یک قسمت کوچکتر ده هزار نفره تحت فرمان افشین سردار ایرانی قرار گرفت که با امیر عمرالاقصی و سربازان ارمنی واسپوراگان پیوستند و بعداً تنوفیلوس امپراتور روم را در جنگ انزان شکست دادند. قسمت بزرگتر را خود به سوی کاپادوکیه و دروازه‌های کیلیکیه هدایت کرد که فرماندهی پیش قراولان سپاه خلیفه با اشناس، جناح راست با ایناخ، جناح چپ با جعفر ابن دینار الخباط و قلب سپاه با عجیف ابن انیسه بود که دو سپاه در آنکارا به هم ملحق می‌شدند و به سمت عموریه می‌رفتند (TREADDGOLD 1988, PP. 297, 299; vasiliev 1935, pp 148, . 146). در زمان واثق شورش‌هایی در شام و فلسطین روی داد، به همین دلیل او اشناس را به ولایت شام فرستاد و بعدها مغرب و مصر را نیز به قلمرو حکمرانی وی افزود. اشناس در سال ۲۲۶ق، امیر مکه و مدینه هم بود. جلال‌الدین سیوطی می‌نویسد: «در سال ۲۲۸ق، الواثق بالله اشناس ترکی را به سلطنت برگزید و وی را دو شال جواهرنشان و تاج گوهرنشان ارزانی داشت و گمان می‌کنم واثق نخستین خلیفه‌ای بود که سلطانی تعیین کرد» (سیوطی، بی‌تا: ۲۲۶). اشناس قبل از آن که از فرماندهان صاحب نام معتصم گردد از فرماندهان مامون بود، مامون در دستگاه نظامی و لشکری خود ترکان را نیز به کار گرفت. وی طولون مملوک را با لقب امیر سر یا امیر حجاب به ریاست نگهبانان در دوران خود منصوب کرد (شاکر، بی‌تا: ۴۳۱/۲).

فتح بن خاقان ترک کسی بود که متوکل بسیار به وی ارادت داشت. متوکل بیشتر امور کشوری و لشکری را بدون توجه به نظرات وزیر بعدی خود، با فتح بن خاقان ترک که نفوذ بسیاری بر او داشت در میان می‌گذاشت (مسعودی: ۸۶/۴ و ۸۷). در اثر دسیسه‌چینی ترک‌ها در دربار متوکل نیز از پای درآمد.

وزرات خلفای ترک مخصوصاً ابن فرات یکی از بحرانی‌ترین دوره‌های تاریخ خلافت عباسی بود زیرا در این زمان به دنبال استیلائی ترکان بر دستگاه خلافت، اقتدار خلفا دچار زوال گردید. در دوران

خلفای ترک دسیسه‌چینی، وارد کردن اتهامات سیاسی و مذهبی، دزدی و چپاول اموال مردم، رشوه-خواری و کوشش برای نابود کردن رقبا به شدت رواج یافته بود (خضری ۱۳۷۹: ۳۱۱). سلطه بی‌حساب سرداران و غلامان ترک در دستگاه خلافت بود که در این زمان (زمان وزارت ابن‌مقله) به او رسیده بود به گونه‌ای که هر زمان اراده می‌کردند خلیفه، وزیر و دیگر کارگزاران را عزل و نصب و اموال آنها را غارت می‌کردند. از همین رو امنیت شغلی و سیاسی سیاستمداران بشدت در معرض خطر و تهدید قرار داشت (همان، ۳۱۵). تاثیر ترکان بر دستگاه خلافت آنچنان بود که شخصی به نام مونس بن ترک موفق شد ابن‌مقله را از مرگ حتمی نجات دهد و فرمان قتل وی را به تبعید تبدیل کند (ابن‌الاثیر: ۲۰۹/۶؛ ابن-کثیر: ۱۱/۱۶۴). این اتفاق در زمان دوره اول وزرات ابن‌مقله رخ داد. مونس حتی توانایی قتل خلیفه و بازگرداندن خلیفه قبلی را نیز داشت. به دنبال درگیری مقتدر عباسی با غلامان ترک به سرکردگی یونس خادم، وی به قتل رسید و برادرش، محمد بن معتضد با لقب القاهر بالله (خلافت ۳۲۲-۳۲۰ ق) مجدداً بر اریکه خلافت تکیه زد.

۴. اسلام و گسترش ترک‌ها

قبل از پذیرا شدن اسلام توسط ترکان، آنها حق ورود به سرزمین‌های اسلامی را نداشتند اما پس از اسلام آوردن به راحتی توانستند در هر منطقه‌ای که می‌خواستند زندگی کنند. از بعد نظامی و سیاسی نیز می‌توان گفت که ترکان پس از قبول اسلام موفق به تشکیل امپراتوری طولانی مدت شدند. قبل از آن به دلیل نداشتن یک دین مشترک، نتوانستند متحد شوند و به یک قدرت واحد دست پیدا کنند. ترکان پس از قبول اسلام و به دست آوردن اقتدار جهانی مدت ده قرن قدرت سیاسی جهان اسلام و جاده‌های ارتباطی مهم دنیا را در دست گرفتند (اختیاری، ۱۳۸۵: ۱۱۴).

پس از قدرتمند شدن ترکان با گرویدن به دین اسلام در دستگاه خلافت عباسی، سامانیان نیز به پیروی از عباسیان سپاهی از غلامان ترک را تشکیل دادند. از این میان غلامان ترک فرماندهان بزرگی چون آلپتکین و سبکتکین برخاستند که به تدریج در کارهای سیاسی نیز دخالت می‌کردند (گردیزی، ۱۱؛ گروسه و دنیکر، ۲۴۸). از خصوصیات غلامان ترک می‌توان به حس وفاداری و دلیری و مهارت‌هایی که در سوارکاری و تیزاندازی و مقاوت در برابر سختی‌ها داشتند، نام برد. در ایران از دوره سامانیان با چنین غلامانی هسته‌های اولیه یک حکومت ترک‌پیریزی شد. گفته شده است که غلامان ترک به واسطه جنگاوری‌شان بسیار با ارزش بودند، به طوری که امیر سامانی مدارس جهت تدریس به غلامان ایجاد کرده و آنها را در آن مدارس برای ارائه خدمات نظامی و یا اداری تربیت می‌کردند (زرین‌کوب، ۱۹۶۳: ۱۳۱/۴).

نتیجه

با تسلط غلامان ترک در دستگاه عباسی، نفوذ خاندان‌های ایرانی و عربی کمتر شد و از طرفی به دلیل طمع شدید، دائماً در حال مصادره اموال مردم بودند و به هر ترفندی آنان را وادار به تسلیم اموال خود می‌کردند و بدین ترتیب فساد و سوءرفتار زورمندان بر عامه فزونی یافت. عباسیان برای تسلط بر دست-نشانده‌های خود از غلامان ترک استفاده کردند و همان‌ها نیز مایه تزلزل حکومت بسیاری از خلفا شدند.

به طور کلی غلامان ترک در دستگاه خلافت عباسی و حتی ایران آنقدر تسلط یافتند که شروع به آزار و قتل خلفای خود کردند. کم کم نیروی زورمند غلامان ترک که اکنون نیروی نظامی زبده و امرای زمین-دار و صاحب اموال مصادره شده و دارای غلامان و سرسپردگان بسیار بودند، زمینه حضور گسترده در کل منطقه را فراهم آوردند. عباسیان برای سرکوبی شورش‌های ایرانی _ عربی از عنصر ترک استفاده کردند، اگر چه این شیوه به کسب سلطه و قدرت دستگاه خلافت افزود اما مصائب و مشکلاتی را نیز برای آنها در بر داشت.

از خصوصیات مثبت حضور سرداران و غلامان ترک در دستگاه خلافت عباسی ویژگی‌های منحصر به فرد جسمانی آنها بود که در سرکوب‌ها و شورش‌ها حد اعلائی از خود نشان می‌دادند. اما حضور بیش از پیش عناصر ترک و دسیسه‌چینی آنها در دربار پادشاهان، اثرات منفی را از خود برجای گذاشت که عزل و نصب خلفا و حتی قتل آنها را شامل می‌شد. مهم‌ترین اشتباه دستگاه خلافت اسلامی در میانه تاریخ خود، اجازه دادن به حضور گسترده ترکان در سرزمین‌های اسلامی و ارتش خود بود. چرا که برخی ترکان که به لحاظ جسمانی تنومند بودند، کم کم با تکیه بر ارتش تحت فرمانروایی خود اقدامات منفی را برای به دست آوردن قدرت و ثروت بیشتر، بر ضد امنیت خلیفه انجام می‌دادند. عدم ثبات در مدیریت و حاکمیت دستگاه خلافت عباسی موجبات نارضایتی مردم را بوجود آورد. از طرفی دیگر عناصر ترک که دارای جمعیت قابل توجهی بودند به مرور زمان در کل منطقه بسط یافته و تاریخ سرزمین‌های همجوار را نیز تحت تاثیر قرار دادند، از جمله به مدت ده قرن نظام حاکمیت ایران را به خود اختصاص دادند.

منابع و مآخذ

۱. ابن اثیر جزری، ۱۳۷۱. **تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران**، ترجمه عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت، جلد ۱۹، تهران: علمی.
۲. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، ۱۳۵۸ق. **المنتظم فی التاریخ الملوک و الامم**. بیروت.
۳. ابن مسکویه، ابوعلی احمد، ۱۳۷۹. **تجارب الامم**. ابوالقاسم امامی. تهران: سروش.
۴. احمدبن ابی باقر، ۱۳۵۶. **در تاریخ یعقوبی**. ترجمه محمدابراهیم آیتی، جلد ۲. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۵. اختیاری، معصومه، ۱۳۸۵. **روند ورود ترکان به ایران (تحولات و پیامدهای آن) از آغاز تا پایان سلجوقیان**. میانه: انتشارات دانشگاه آزاد میانه.
۶. اشتری تفرشی، علیرضا؛ آقاجری، سید هاشم، ۱۳۸۷. **جایگاه و توانمندی‌های سیاسی نهاد شرطه بغداد (از تاسیس تا اوایل عصر بویه)**. تاریخ و تمدن اسلامی. سال چهارم. شماره هفتم.

۷. بارتولد، ولادیمیر، ۱۳۷۶. تاریخ ترک‌های آسیانه میانه. ترجمه غفار حسینی. تهران: توس.
۸. بذرمنش، حلیمه، بحرانی‌پور، علی، ۱۳۹۴. جایگاه و نقش غلامان و بردگان ترک در حکومت سامانیان. فصلنامه جندی‌شاپور. دانشگاه شهید چمران. سال یکم. شماره ۳.
۹. یعقوبی، احمد بن اسحاق، ۱۴۲۳ق. تاریخ الیعقوبی. وضه حواشیه خلیل المنصور. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۰. بلاذری، احمد، ۱۹۷۸. فتوح البلدان، به کوشش دخویه، لیدن.
۱۱. بن ابی یعقوب، احمد، ۱۹۷۷. تاریخ الیعقوبی. جلد ۲. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۲. جهشیاری، محمد، ۱۹۳۸. الوزراء و الكتاب، به کوشش مصطفی سقاء و دیگران، قاهره.
۱۳. حسن ابراهیم حسن، ۱۹۶۵. التاريخ الاسلام، دارالندلس: لطبعه السابعة.
۱۴. حسن ابراهیم حسن، ۱۹۶۴. تاریخ الاسلام السياسي، قاهره: مکتب النهضه المصریه.
۱۵. خضری، سید احمد رضا، ۱۳۷۸. تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه. تهران: سمت.
۱۶. الدوری، عبدالعزیز، ۱۹۴۵. العصر العباسی الاول، درسه فی التاريخ دالسیاسی والاداری والمالی. جلد ۲. بیروت: دارالطبعه الطباعه و النشر.
۱۷. زرین‌کوب، عبدالحسین، ۱۳۳۶. دو قرن سکوت. تهران: امیرکبیر.
۱۸. زرین‌کوب، عبدالحسین، ۱۳۶۳. تاریخ ایران از ایلام تا سلاجقه، (از سلسله تحقیقات گروه تاریخ ایران دانشگاه کمبریج. گروه نویسندگان. ترجمه حسن انوشه، جلد ۴. تهران: امیر کبیر.
۱۹. زنبیر، محمد، ۱۳۸۶ق. محاولة جدیدة لتفسیر نکبة البرامكة، البحث العلمی، بغداد، س ۲، ش ۸.
۲۰. سبوطی، جلال الدین، ۱۹۸۶/۱۴۰۶. تاریخ الخلفاء. بیروت: دارالقلم.
۲۱. سهیل زکار، ۱۴۱۰-۱۴۰۰ق. تاریخ الدوله العربیه فی العصر العباسی الثانی، مطبعه جامعه دمشق.
۲۲. طبری، محمد بن جریر، ۲۰۰۳. تاریخ الطبری. بیروت: دار صادر.
۲۳. طبری، محمد بن جریر، ۱۳۵۲. تاریخ الطبری. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: اساطیر.
۲۴. عبدالحمن بن محمد المغربی، ۸۰۸. تاریخ ابن خلدون. العبر. بیروت: دار الکتاب اللبنانی.

۲۵. قایدان، اصغر؛ آیین‌وند، صادق. ۱۳۸۱. نقش سه عنصر عرب، ایرانی و ترک در سپاه عصر اموی و عباسی. نشریه علوم اجتماعی و انسانی. دانشگاه شیراز. شماره ۳۴.
۲۶. گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود، ۱۳۶۳. تاریخ گردیزی، تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: دنیای کتاب.
۲۷. گروسه، رنه و دنیگر، ژرژ، ۱۳۷۵. کتاب چهره آسیا، ترجمه غلامعلی سیار. تهران: نشر و پژوهش فرزبان روز.
۲۸. مسعودی، علی بن الحسین، ۱۳۷۸. مروج الذهب و معدن الجواهر. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: علمی و فرهنگی.
۲۹. مصطفی، شاکر، بی‌تا. دوله بنی العباس. الاولیت. وكالة المطبوعات.
۳۰. مقریزی، تقی‌الدین احمد بن علی، ۱۲۷۰. المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الآثار. قاهره: مطبعه بولاق.
۳۱. نرسخی، ابوبکر محمد بن جعفر، ۱۳۶۳. تاریخ بخارا. ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القبای، تلخیص محمد بن زفر بن عمر. تصحیح و تحشیه مدرس رضوی. توس.
۳۲. هادی‌منش، ابوالفضل، ۱۳۸۴. مبارزات سیاسی امام هادی (ع)، نشریه مبلغان. شماره ۶۹.
۳۳. همدانی، محمد بن عبدالملک، ۱۹۵۸. تکمله التاریخ الطبری، بیروت: چاپ البرت یوسف کنعان. بیروت.

34. TREADDGOLD warren. T.(1988). The Bizantine Revival. 780-842 Stanfprd California: Stanford university press.

35. Vasiliev, A. A. (1935). Byzance et les Arabes, Tome I: La Dynastie d'Amorium (820–867) (in French). French ed.: Henri Grégoire, Marius Canard. Brussels, Belgium: Éditions de l'Institut de Philologie et d'Histoire Orientales.

A Look at the Turks' Domination on the Abbasid Caliphate

Ebrahim KhorasaniParizi Ph.D¹

Mohammadmasih Hasheminia²

Abstract

In this article, how Turks appear in Islamic lands, especially Abbasid Caliphate has been studied. The purpose of the study is to obtain credible information on the reasons for the presence of the Turks, the level of their positive and negative effects, their most frequent presence, as well as the most prominent Turks in the Abbasid caliphate system. Studies have shown that the caliphate marriage with the Turkish women and the abilities and power of Turkish troops slowly paved the way for Iranians and Arabs to leave, and the arrival of the Turks into the Abbasid military and judicial apparatus. On the one hand, the abilities of the Turkish warriors helped to expand and suppress many rebellions of the great and small dynasties, and on the other hand, the excessive expansion and conspiracy of the Chinese elders and commanders of the Turkish labor made it harder for the caliphate to govern, In the courses, the death and life and dismissal and installation of caliphs were determined by the Turks. In general, since the time of the Caliph Mtasim, we are witnessing the peak of Turkish presence in the caliphate system. To do this article , we tried to use the most authoritative sources. The purpose of this study is to achieve these goals by using a descriptive-analytical method and also to try to use the most reliable sources to achieve this goal.

Keywords: Turks, Abbasi, Caliphate, Domination , Abbasi caliphs.

1. Department of History and Islamic Civilization, Baft Beach, Islamic Azad University, Baft, Iran.

2. Department of History and Islamic Civilization, Velayat University, Iranshahr, Iran.

Corresponding author: masih252017@gmail.com

